

اثرپذیری هفت اختر عبدی بیک شیرازی از هفت پیکر نظامی گنجه ای بر پایه نظریه بینامتنیت

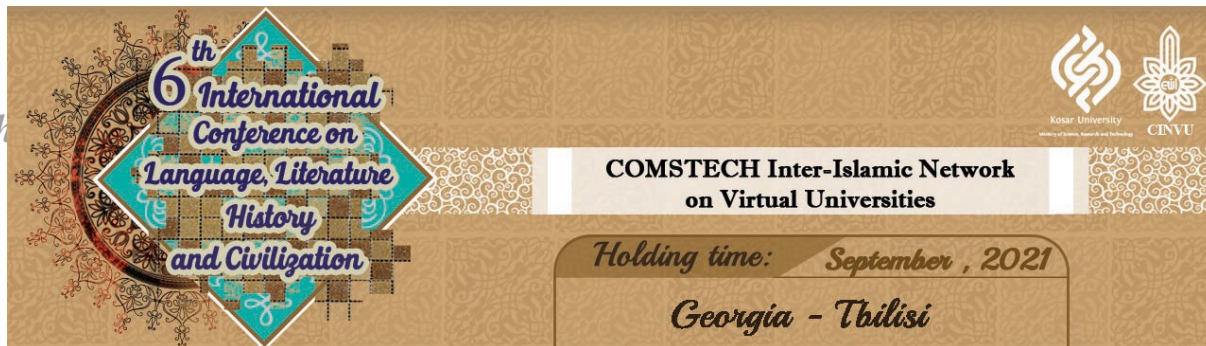
طاهره رحمتی فرد

دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملایر

چکیده

منظومه هفت پیکر یا هفت گنبد، چهارمین اثر نظامی گنجه‌ایست که به صورت تمثیلی، با روح غنائی به نظم درآمده است. هفت پیکر نماد فراز و فرودهای زندگی یک ملت است که نظامی آن را در وجود، بهرام ساسانی تجسم بخشیده است. بهرام شب‌نشینی‌های خود را از روز شنبه در گنبد سیاه آغاز می‌کند و هر شب هفته که مربوط به یک سیاره است، در زیر یک گنبد میهمان یک بانو از هفت اقلیم است تا سرانجام روز آدینه به گنبد سفید می‌رود که به ستاره سعد منسوب و در اختیار دُرستی شاهزاده سپیدپوش ایران است. این شاهدخت، افسانه‌ای برای او نقل می‌کند و او را متحول می‌نماید. شهرت جهانگیر نظامی گنجه‌ای موجب گردید که شاعران بزرگ به استقبال پنج گنج او گنجینه‌هایی بسرایند و از سبک آن شاعر متفکر و آگاه تقلید نمایند. یکی از پیروان مکتب نظامی، عبدی بیک شیرازی، متخلص به نویدی بود که منظومه هفت اختر خود را به پیروی از هفت پیکر نظامی اما با ابداعات و ابتکارات خاص خود سرود. این منظومه نیز شرح زندگانی بهرام گور، پادشاه ساسانی است که با تفاوت‌هایی در شخصیت پردازی و برخی مضمون‌ها به نظم درآمده است. این پژوهش به روش تحلیل محتوا، و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، اثرپذیری هفت اختر عبدی بیک را از هفت پیکر نظامی مورد بررسی قرار داده و بنابر نظریه بینامتنیت به این نتیجه رسیده است که متن هفت اختر از هفت پیکر تاثیر پذیرفته اما به خلاف هفت پیکر از روز یک‌شنبه آغاز کرده و در روز شنبه به پایان رسانیده است.

کلمات کلیدی: نظامی، هفت پیکر، عبدی بیک، هفت اختر، بینامتنیت



۱. مقدمه

بینامتنیت یکی از نظریه های نوین ادبی است و بر این نکته تاکید دارد که هیچ متنی بدون پیش متن نیست و متن های کنونی بر مبنای متون پیشین به صورت تقلید، نظریه پردازی و الگوبرداری پدید آمده اند، بنابراین «تمام دانش ها، آثار گوناگون و اندیشه های متفاوت، سابقه ای دارند و این آثار از آثار دیگر تاثیر پذیرفته و به کمال نسبی رسیده اند.» (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۲۴)

بدین ترتیب بنا بر روایت نظامی، بهرام گور پادشاهی خوشگذران، بی مسوولیت و عیاش و باده گسار بود که پس از گذر از مراحل هفت گانه سلوک در اثر برخوردار شدن از فرهنگ اصیل ایرانی متحوّل گردید و مانند کیخسرو پادشاه آرمانی شاهنامه، به جاودانگی پیوست.

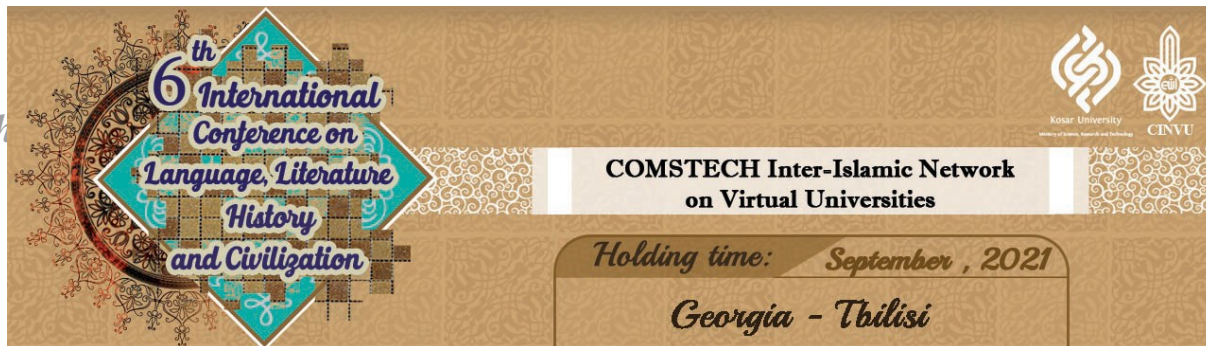
نظر به این که هر متن، بدون اثرپذیری از متون پیشین پدید نمی آید، می توان گفت یکی از معیارهای اساسی بررسی و نقد متون، به ویژه متون ادبی، همانا روابط بینامتنی است. نظامی هرگز از شاعری تقلید نکرده و عاریه گرفتن شعر را مانند گدایی می پنداشته است اما به حکم این که اشعری مذهب بود به گونه ای نسبت به فردوسی که معتزلی بوده رقابت و اختلاف عقیدتی داشته و آنچه را که حکیم توسی بدان نپرداخته، نظامی به صورت مفصل آن را گزارش کرده است.

من	که	سراینده	این	نوگ	لم	باغ	تورا	نع	مه	سراب	لملم											
در	ره	ع	شقت	نف	سی	می	زمن	بر	سر	کو	یت	جر	سی	می	زمن							
عاریه	ست	کس	نپذیرف	ته	ام	آن	چه	د	لم	گ	فت	ب	گ	گو،	گف	ته	ام					
شعبده	ای	تازه	برانگیختم	ما	ی	هیک	لمی	از	قا	لب	نور	ی	ختم	ما	یه	دروید	شی	و	شاهی	در	او	
م	خزن	ا	سرار	ا	هی	در	او															

(نظامی، ۱۳۷۶: ۳۵)

نخست روزهای هفته را که منجمان آنها را به اختران نسبت داده اند از روز شنبه آغاز کرده اند و شاعران و نویسندگان و درباریان هم از آنان پیروی نموده اند دگرگون می کنم. عبدی بیک می گوید روزهای هفته از شنبه آغاز می شود و حکمای نجومی در علم هیئت و نجوم احکامی هفت روز هفته را به مناسبت رنگ هفت اختر به آنها منسوب کرده اند من در کتاب هفت اختر، از روز یکشنبه آغاز می کنم و شنبه را که آغاز هفته قرار داده بودند در طرح خود پایان هفته منظور خواهم کرد بنابراین بهرام میهمانی های خود را در قصر هفت دختر از یکشنبه آغاز می کند زیرا شنبه روزی سیاه است و شایسته نیست رنگ عزا در آغاز هفته باشد.

داستان پرداز هوشمند و با ذوق هفت اختر در این ابیات با فرازهایی از زندگی بهرام شاه پسر یزدگرد ساسانی را بیان می کند از هنگامی که بر تخت پادشاهی جلوس کرده و به رسم زمان تاجگذاری نموده است بزرگان کشوری و لشکری فرمان داده اند تا خطبه به نامش خوانده و سگه با نقش چهره اش ضرب کنند. سپس به گونه ای اغراق آمیز می گوید از اندیشه و خردمندی او تخت شاهنشاهی کی خسرو، پسر سیاوش و جام جهان نهای جم شیدی را آراسته و اعتبار بخشیده است...



۲. بیان مساله

این پژوهش اثرگذاری هفت پیکر نظامی گنجه‌ای را بر کتاب منظومه هفت اختر، اثر عبدی بیگ شیرازی مورد بررسی قرار داده که البته کوشش و پویایی است در جهت تبیین تقلیدگرایی و نظیره نویسی بر آثار سخن ور گنجه. هر دو منظومه، از روزگار خود تاکنون از جاذبه و اثربخشی خاص برخوردار بوده است. این پژوهش بر آن است تا با بررسی دو منظومه، اثرپذیری هفت اختر نویدی را از هفت پیکر نظامی نشان دهد و برخی وجوه اشتراک و اختلاف این دو منظومه را نمایان سازد. مساله اصلی این است که آیا عبدی بیگ تحت تاثیر داستان‌ها و افسانه‌های هفت پیکر نظامی بوده یا خود نیز ابداعاتی داشته است؟

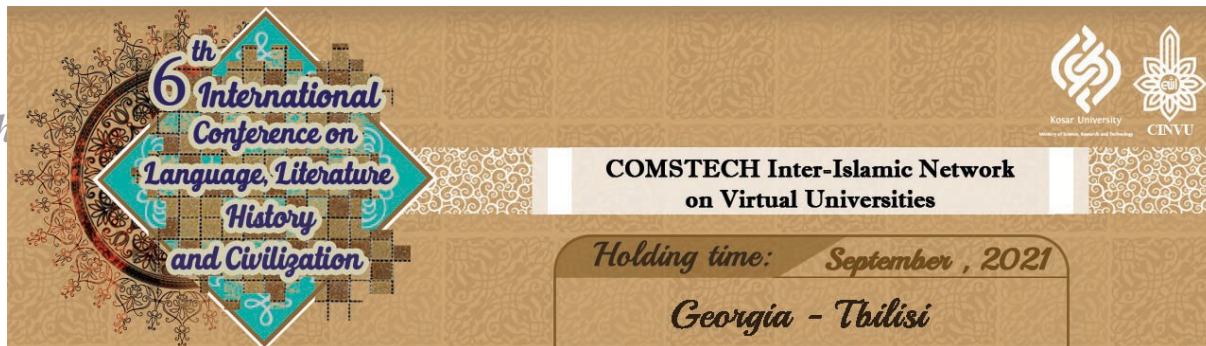
۳. روش تحقیق

این پژوهش، به روش تحلیل محتوا و چگونگی آفرینش دو منظومه مردی که دیگر نخواندید و یلایام موریس شاعر و پژوهشگر انگلیسی را با هفت پیکر نظامی، گنجور هفت گنج گنجه مورد بررسی قرار داده و مانند بسیاری از پژوهش‌های علوم انسانی با مراجعه به اسناد و منابع معتبر کتابخانه‌ای برخی وجوه اشتراک و اختلاف دو اثر را نمایان کرده است.

۴. استفاده از متون پیشین

متن در گذشته به هر گونه نوشتار اطلاق می‌شد و در همین خصوص متن به معنای نسخه به ویژه نسخه‌های اصلی و دست‌نوشته در نظر گرفته می‌شد. متن همچنین به معنای کالبد یا رسانه‌ی اثر مورد توجه قرار گرفت و سپس به بخش اصلی یک اثر اطلاق گردید. هیچ قولی نیست مگر این که خود نقل قول دیگری باشد و هیچ نقشی خلق نمی‌شود، مگر این که آینه‌ای برای بازتاب نقش‌های دیگر باشد. گفته‌ها در یک شبکه گفته‌ای در هم می‌پیچند و پیوند می‌خورند. گفته‌ها و برگرفته‌ها و قول‌ها و نقل قول‌ها دارای رابطه و شبکه‌ای پیچیده‌اند که موجب زایش متن‌های نو و حضور متن‌های پیشین در آن‌ها می‌شود. در پرتو چنین روابط تو در تویی است که میراث بشری از متنی به متن دیگر و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و می‌توان گفت که: رشد و گسترش فرهنگ بشری مرهون این روابط بینا متنی است. «بدون این روابط پیوند انسان با جوامع انسانی با میراث نشانه‌ای خود از دست خواهد رفت. به همین دلیل یک متن وارث تمام متن‌های پیش از خود است و در این خصوص تجربه متن‌ها در واقع تجربه تمام جهان نشانه‌ای انسان است. به بیان دیگر، روابط بینامتنی موجب گردیده است تا انسان از تکرار باطل که به آن دچار شده‌اند، رهایی یابد و هر متنی بر پایه متنی دیگری بنا شود البته هر متنی بیاتگر پویایی و حرکت باشد.» (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۹۶)

مطالعات سنتی در حوزه‌های هنری و ادبی به عنوان مهم‌ترین حوزه‌های نشانه‌ای توانسته است فقط بخشی محدود از این روابط را با عناوینی همچون نقل قول‌ها، سرقت‌ها، تلمیحات، تضمین‌ها و ... شنا سایی کند. در مقابل بخش بسیار گسترده روابط شبکه‌ای موجود در میان متن‌ها را نادیده گرفته است.



۵. نظریه ی بینامتنیت

«ژولیا کریستوا، که از سال ۱۹۶۰ در فرانسه زندگی می کرد، با ابداع نظریه ی بینامتنیت یکی از بزرگ ترین کشف های علمی در حوزه ی ادبیات و هنر در قرن بیستم را ارائه داد. وی در این نظریه اظهار داشت که هر متنی بر اساس متن های پیشین ساخته می شود. این جمله ی به ظاهر ساده صرفاً بیانگر این نبود که بین متن ها ارتباط و وجود دارد چون در این مسئله هیچگاه تردیدی وجود نداشت؛ نظریه های پیشین معتقد بودند متن یک نوع الهام به مؤلف است و بر اساس نبوغ و ویژگی های فردی مؤلف شکل می گیرد. بر اساس آن نظریه ها متن ها یا از ذهنیت مؤلف و بر اساس تجربیات درونی او تولید می شدند و در واقع سوژکتیو (ذهنی) بودند یا بر اساس تجربیات بیرونی مؤلفان بدین معنا که هر متنی آینه ی متن های پیشین است و البته تابع شرایط و گفتمان بیرونی مؤلف خودش می باشد.» (همان: ۹۷)

اگر چه تجربه ی مطالعات روان شناختی در متن توسط افرادی مثل شارل مورون نیز مطرح شده است و بحث هایی مثل اسطوره ی شخصی و تشویش های تکرار شونده نزد مؤلفان، بی سابقه نیست اما دوره ی ساختارگرایی آن قدر قوی است که به نوعی همه را وادار به تبعیت از متن می کند و متن به عنوان کانون مطالعات در نظر گرفته می شود.

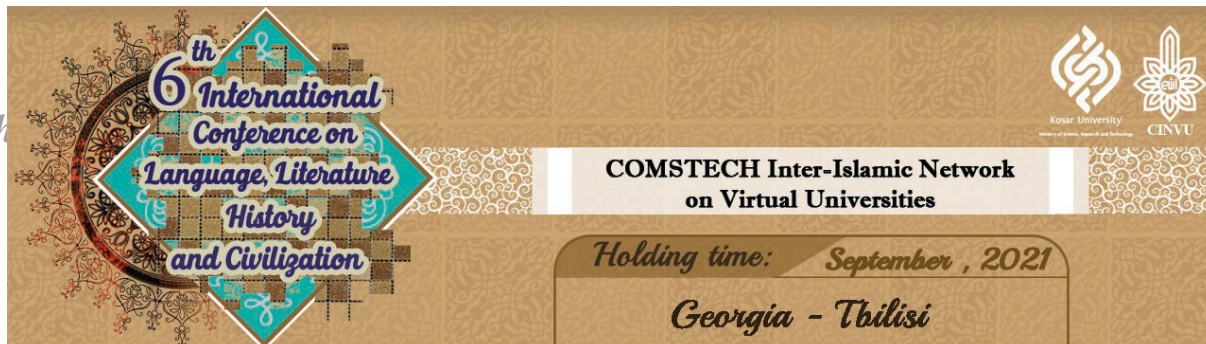
«یکی از مهم ترین اصول نقد منابع، بررسی رابطه تأثیر و تأثر آثار گوناگون و اثر مورد مطالعه است. به همین دلیل، منتقد می کوشد به شکل های گوناگون نسبت به تأثیراتی که مؤلف از دیگر مؤلفان یا آثار پذیرفته است وقوف پیدا کند. البته این تأثیرپذیری بیشتر در حد واژگان و گاهی اندیشه بود و کمتر به صورت و فرم اثر پرداخته می شد. منتقد سنتی از آن جا که مؤلف را صاحب منحصر به فرد اثر می داند، همه کوشش خود را معطوف شناخت نیت و قصد او می کند، زیرا بر این باور است که اثر بر پایه نیت مؤلف رمزگذاری شده و بر اساس آن می تواند رمزگشایی شود.» (همان: ۲۷)

۶. نظریه ژرار ژنت

«ژرار ژنت فرانسوی بعد از رولان بارت، با مطرح کردن واژه بینامتنیت به روابط بین متون نگاهی تازه داشت. او معتقد بود هر متنی، خاطره متن دیگر است. (برونل، ۱۳۸۷: ۳۷۴) وی اصطلاح ترامتنیت را برای هر متنی پیشنهاد کرد؛ زیرا یک متن خواه آشکارا و خواه چنهانی، در رابطه با متون دیگر قرار می گیرد. (ژنت، ۱۹۹۷: ۲) «در ترامتنیت، هر متنی، حاصل اجتماع اجزای متون پیش از خود است. گویی بافت جدیدی است که تار و پود آن از نقل قول ها و سخنان گذشتگان تنیده می شود.» (نادری، ۱۳۹۷: ۱۶۹)

این بدان معناست که متون کنونی حتی متون مقدس دینی، چکیده متون پیش از خود یا به نوعی گزیده ای از آن آثار است و این زنجیره همچنان ادامه خواهد یافت. نظریه پردازان امروزین، متن های ادبی را بدون هر نوع معنای مستقل می دانند.

«متن ها چیزی اند که نظریه پردازان کنونی، آن ها را بینامتنی می دانند، زیرا آنان ادعا می کنند کنش خواندن در شبکه ای از روابط متنی فرومی غلطد. تفسیر کردن یک متن، کشف معنا یا معناهای آن، یعنی رد یابی این روابط؛ بنابراین،



خواندن به فرآیند حرکت میان متن‌ها تبدیل می‌شود که بین یک متن و تمام متن‌های دیگری که به آن ارجاع می‌دهد و ربط پیدا می‌کند، وجود داشته است و از متن مستقل بیرون و وارد شبکه‌ای از روابط بینا متنی می‌شود.» (آلن، ۱۳۸۵: ۵).

۷. نگاهی به هفت پیکر

بهرام گور، پادشاه ساسانی، در جنگی ناخواسته که خاقان چین بر کشور ایران تحمیل کرده بود همانند شکار و دیگر دلاوری‌های خود دشمن را به چالاک‌ی سرکوب کرده سپس نعمان پادشاه عرب را نیز با هدایای بسیار مرخص کرد و پس از این دو کار مهم اندکی به آرامش و آسایش رسید.

بهرام در آغاز هفت پیکر برای شکار گوری به تعقیب او پرداخت. داخل غاری شد و با کشتن اژدها و داد خواهی گور شایستگی خود را ثابت کرد و به گنج رسید. در پایان هفت پیکر نیز در تعقیب گوری به درون غار رفت. این بار نیز به گنج دست یافت، اما گنج جاودانگی. آنچه جستند او را نیافتند. نظامی ندا می‌دهد: کسی که جایگاهش بر آسمان است، نمی‌توان او را در زمین یافت. جسم خاکی در زمین است ولی روح، آسمانی و متعلق به عالم بالاست.

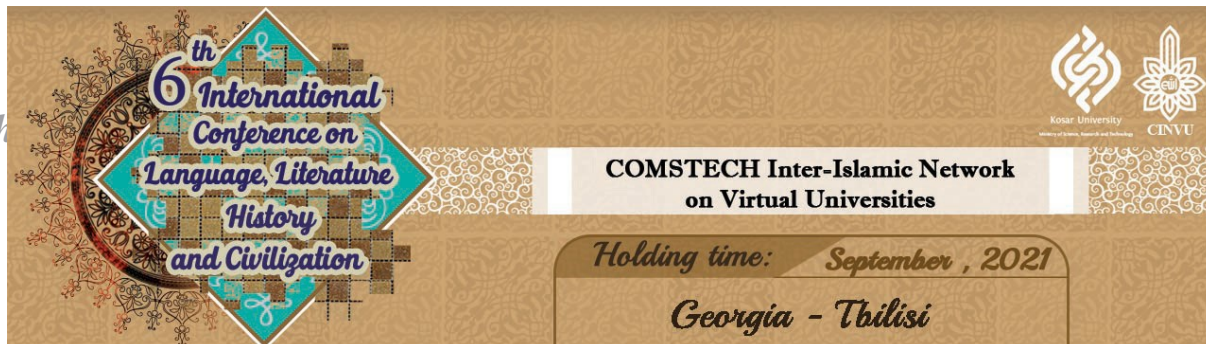
«آنگاه به فکر آن هفت لعبت پیروار که در خورنق نعمان، سال‌ها پیش به نقش آنها دل باخته بود افتاد. در ناز و نشاط تازه بی که به دنبال فراغت از ده و گیر خشکسالی و جنگ برایش حاصل شده بود خاطره آن دختران حورسرسشت خاطر وی را برانگیخت و پس به جستجوی آن هفت پیکر که به حکم سرنوشت نصیب وی بودند برخاست. و سرانجام، از هفت کشور، هفت دختر را که پیکر آنها بر دیوار خورنق دیده بود به شبستان خویش آورد و با آنها دل به عیش و شادمانی داد.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۴۱)

در ساختار قصه هم، رنگ گنبد که با فرش و اثاث خانه و با ظاهر و لباس قصه گوی تناسب دارد رنگ اختری را هم که روز دیدار شبانه شاه بدان منسوب است ارائه می‌کند.» (همان: ۱۵۲)

آدمی در این راه مرزی نمی‌شناسد و هر مرادش که برآورده می‌شود مرادی دیگر می‌طلبد و چندان در این هو سناسکی پیش می‌جوید و پیش می‌رود تا ضربت مرگ وی را از این خواب گران بیدار کند. قهرمان گنبد سیاه نیز گرفتار همین افزون طلبی است و برای رسیدن به بالاترین مراد خویش متأسفانه صبر کافی نیز ندارد و چون پای را از گلیم خود فراتر می‌نهد در عین نشاط و کامرانی ناگاه روزگار عیش وی به سر می‌آید و زندگی جدی و تلخ و تکراری هر روزه او را پذیره می‌شود. وی در غم کام و مرادی که بر اثر نادانی و ناشکیبایی از دست داده سیاه پوش می‌شود و در می‌یابد که تمام ساکنان شهر سیاه پوستان درست همین راه را پیموده و سرانجام به روز وی نشسته‌اند. «روش نظامی در نظم این داستان از هر گونه عیب و نقص بری است. هیچ گونه اطناب ممل یا ایجاز مُخل در آن دیده نمی‌شود و شعر از تعقید و تکلف لفظی و معنوی و به کار بردن لغت‌های مهجور و غریب به دورست. استخوان بندی داستان نیز به یک داستان کوتاه امروزی که با رعایت تمام موازین فن داستان سرایی پرداخته شده باشد می‌ماند.» (محبوب، ۱۳۹۳: ۳۸۵)

۸. دیدن بهرام صورت هفت پیکر را در قصر خورنق

منظومه «هفت پیکر» نظامی (شاعر بزرگ قرن ششم) بر مدار شماره هفت دور می‌زند.



«نام هفت پیکر از باب تسمیه کل به اسم جزء به منظومه اطلاق شده، چه نظامی در شرح مدت اقامت بهرام پنجم شاهنشاه ساسانی مشهور به بهرام گور در حیره به عنوان «دیدن بهرام صورت هفت پیکر را در خورتنق» شرح دهد که شاه روزی در قصر خورتنق می‌گشت و حجره ای خاص و مقفل دید که کسی در آنجا قدم نهاده بوده، از خازن کلید خواست، در را باز کرد و پا به درون نهاد» (معین، ۱۳۸۴: ۴۶).

چشم بیننده زو جواهر سنج	خا نه‌ای دید چون خزانۀ گنج
هریک زان به ک شورى مند سوب	هفت پیکر در اونگاشته خوب
پیکری خوبتر ز ماه ت حمام	دختر برای هند فورک نام
فته نه لعبتان چین و طراز	دخت خاقان به نام یغما ناز
کش خرامی به سان ک بیک دری	دخت خوارزم شاه نازپری
ترک چینی طراز رو می پوش	دخت سقلاب شاه سیرین‌نوش
آفتابی چو ماه روزا فزون	دختر شاه م غرب آزر یون
همه مایون و هم به نام های	دختر قیه صره مایون رای
درستی نام و خوب چون طاووس	دخت ک سری زن سل کی کاووس
نام به هرام گور بر سراو	برنو شته دبیر پیکر او

(نظامی، ۱۳۷۸: ۷۲)

۹. شب‌نشینی‌های بهرام در هفت گنبد

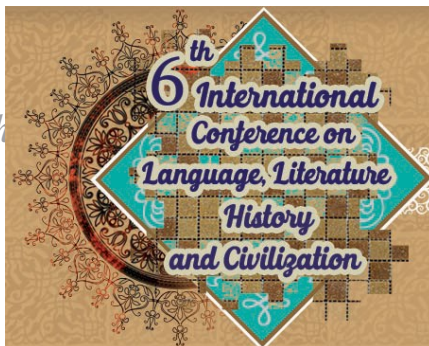
«چهارچوبه اصلی قصه‌ها غیر از تناسبی که میان رنگ گنبدها با هفت اختر است جهات دیگر هم با انواع هفتگانی‌ها ارتباط دارد مانند هفت پیکر، هفت دختر، هفت کشور، هفت گنبد، هفت قصه و دیگر هفت‌ها... تنوع این قصه‌ها هم در حقیقت تصویری از تنوع تقدیرهاست. قدرت قریحه نظامی در تصویرآفرینی به این قصه‌ها علاوه بر تنوعی که در مضمون آنهاست جاذبه‌ی سحرآمیزی می‌بخشد» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۶۱).

۹-۱. روز شنبه، گنبد سیاه

روز شنبه بهرام در گنبد سیاه میهمان فورک شاهزاده خانم هندی بود و از او خواست تا افسانه‌ای باز گوید. «در بین این قصه‌ها افسانه‌ی که دختر پادشاه هند در شنبه شب و در گنبد سیاه، نقل می‌کند قصه‌ای پریوار است که قصه پرداز سیاه پوش محبوس در گنبد، آن را از زبان زنی سیاه پوش روایت می‌کند. سراسر قصه هم در فضایی سحرآمیز و خیال انگیز جریان دارد.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۷)

مضمون قصه، بیرون راندن آدم از بهشت و ماجراجویی‌های فرزندان او بر روی زمین است. «افسانه‌ای که شاهزاده سیاه پوش هند می‌گوید در حقیقت قصه بهشت و رانده شدن آدم از آن است که به صورتی عامیانه بیان شده است» (احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۴۱)

چون که بهرام شدن شطایر است / دیده در نقشه هفت پیکر است



Holding time: September, 2021

Georgia - Tbilisi

روز شنبه زد پرشما سی
سوی گنبد سرای غالیه فام
تا شب آنجان شاط و بازی کرد
خیه زدد در سواد عبا سی
پیش بانوی هند شد به سلام
عود سازی و عطر سازی کرد
(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم اول

گفت و از شرم درز مین میدید
که شنیدم به خردی از خودشان
که ز کدبانوان قصر بهشت
آمدی در سرای ما هر ماه
باز جُستند کز چه ترس و چه بیم
چون خداوند من ز راز نهفت
هیچ رنگی به از سیاهی نیست
هفت رنگ است زیره فت اورنگ
چون که بانوی هند باب هرام
شه بر آن گفتم آفرین هاگفت
آنچه زان کس نگفت و کس نشنید
خرده کاران و چابک اندیدشان
بود زاهد زنی لطیف سرشت
سر به سرک سوتش حریر سیاه
در سوادی توای سبکهای سیم؟
این حکایت به پیش من برگفت
داس ماهی چوپوش ماهی نیست
نیست بالاتر از سیاهی رنگ
باز پرداخت این فسانه تمام
درک نارشگرفت و شادبخت

(همان: ۱۴۲)

شخصیت اصلی در گنبد سیاه، برای دریافت پاسخ پرسش جهانگرد به سفری دور و دراز رهسپار می شود و در این سفر کنجکاوانه، چندین راهنما، شاه سیاه پوش را هدایت می کند تا شاید در اثر کسب تجربه و کشف درونی به پاسخ مطلوب برسد تا نسبت به هموار کردن مشکلات اقدام نماید.

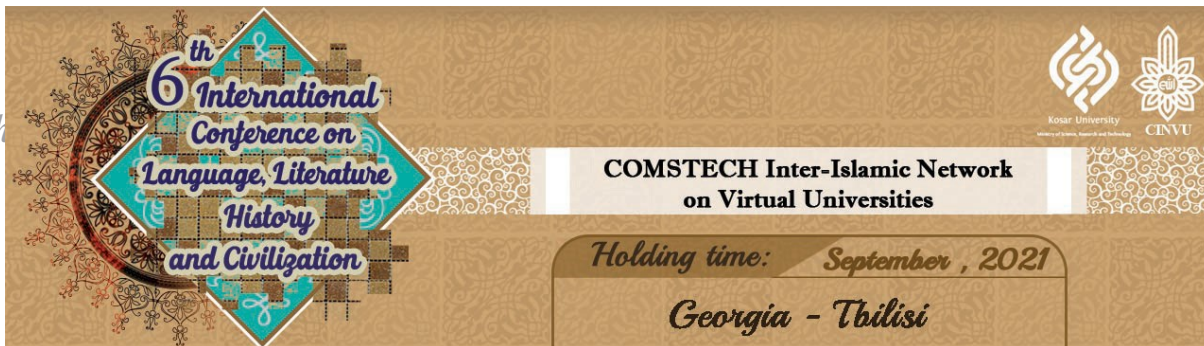
۹-۲. روز یکشنبه، گنبد زرد

بهرام شاه، روز یکشنبه در گینه زرد میهمان یغماناز دختر پادشاه روم بود که به خورشید منسوب است و خاصیت نوربخشی دارد.

«روز یکشنبه بهرام در گنبد زرد مهمان همای شاهزاده خانم رومی شد و از او خواست تا افسانه‌ای بگوید. ارتباط روز یکشنبه با خورشید که هنوز هم در نام انگلیسی Sunday باقی مانده است و نیز ارتباط خورشید با طلا و رنگ زرد ریشه در حکمت‌های باستان دارد. در افسانه‌ای که شاهزاده زردپوش روم می گوید روان انسانها و بخصوص روان زنان تحلیل می شود» (احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۴۱).

افسانه گفتن دختر پادشاه روم

«قصه‌ی که دختر پادشاه روم، در یکشنبه می گوید با خورشید نسبت دارد و آن داستان پادشاه کنیزفروش است که از توهم بیوفایی زنان، خود را نمونه بی‌غیرتی و در حقیقت نمونه بی‌بهرگی از غرور و ناموس شاهانه می سازد. گویی چیزی



از قصه یا از سرنوشت آن شهریار افسانه‌یی که قصه‌های شهرزاد، در افسانه هزار و یک شب، او را از اندیشه جنایت باز می‌دارد در آن هست» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

روز یک	شنبه آن چراغ ج بهان	ز یزر شد چو آف تاب ز بهان
جام زر بر گرفت چون جم شید	تاج زر بر نه هاد چون خور شید	
زرف شانان به زرد گد بد شد	تای کی خوش د لیش در صد شد	
شه بدان شمع شکر اف شان گد گفت	تا ک ند ل عل باط یزد جد گفت	
گد رفت رو می عروس چه نی ناز	کی خدا و ندروم و چین و طراز	
هر که جز ب ند گیت، رای کد ند	سر خود را سیل پای کد ند	

(نظامی، ۱۳۵۸: ۱۷۷)

۳-۹. روز دوشنبه، گنبد سبز

قصه ای که نازیری دختر شاه خوارزم روایت می‌کند به ماه و رنگ سبز نسبت دارد. ماه، عروس آسمان غریبان است. «افسانه‌یی که دختر پادشاه خوارزم دوشنبه شب در گنبد سبز نقل می‌کند داستان «بشر» پارسا ست. قصه او که نشان می‌دهد نیک اندیشی ضایع نمی‌ماند و بدسگالی به تباهی می‌انجامد نام ملیخا که اسم هم سفر بد سگال او ست و سفر به بیت المقدس که خود او برای رهایی از اندیشه عشقی گناه آلود بدان دست می‌زند گواه این دعوی است بشر هم نمودگار یک انسان آرمانی در نظام تربیت کلیسایی است.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

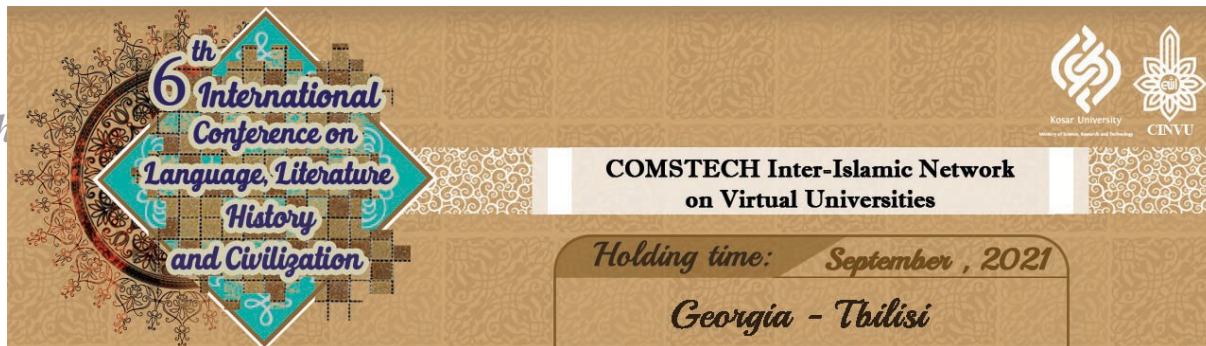
چونا که روز دو	شنبه آمد شاه	چتر سر سبز برک شید به هاه
شد بر فروخته	چو سبز چراغ	سبز در سبز چون فرشته باغ
رخت را سوی	سبز گد بد برد	دل به شادی و خر می بسپرد
چون برین	سبزه ز مردوار	باغ از جدم ف شانند برگ به هار

(همان: ۱۹۴)

دختر پادشاه اقلیم سوم در این شب داستان بشر پرهیز گار را نقل می‌کند و جان کلام او ترک شهوت یعنی پرهیزگاری است که نتیجه آن رستگاری جاوید می‌باشد.

گفت شخصی عزیز بود به روم	خوب و خوشدل جوانگ بین در موم
با چنان خوبی و خرده ندی	بود میلش به پاک پیوندی
مردمان در نظر ن شانندش	بشر پرهیز گار خواند ندش
بشر کان حور پی کرش بنواخت	رفت بیرون و کار خویش بساخت
گشت با او به شرط کاوین جفت	نعمتی یافت شکر نعمت گدفت

(نظامی، ۱۳۶۳)



۹-۴. روز سه شنبه، گنبد سرخ

سه شنبه شب بهرام میهمان نسرین نوش دختر سرخ پوش امپراتور روس بود، این سیاره به مریخ نسبت دارد و خونریز فلک است..

«آنچه دختر پادشاه روم، در گنبد سرخ، در سه شنبه شب که به مریخ منسوبست نقل می کند داستان آن دختر دسترس ناپذیرست که دهها تن خواستگاران خود را که در پاسخ به سؤالهای معماگونه وی در مانده اند به دست هلاک می سپارد و سرانجام به آن کس که معماهایش را حل می کند، دست می دهد.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

روزی از روز های دی ماهی	چون شب تیرمه به کو تاهی
از دگر روز هفت ته آن به بود	خاف هفت ته مگر سه شنبه بود
روز به بهرام و ننگ بهرام می	شاه با هردو کرده هم نامی
سرخ در سرخ ز یوری بر ساخت	صبحگاه سوی سرخ گنبد تا تخت
بانوی سرخ روی سقلابی	آن به رننگ آتشی به لطف آبی
به پر ستاریش میان در به ست	خوش بود ماه آفتاب پرست
شاه از آن سرخ سبب شهدآمیز	خواست است اف سانه ای نشاط انگیز
نازنین سرتافت از را پیش	درف شانداز عقیق در پایش

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۱۱)

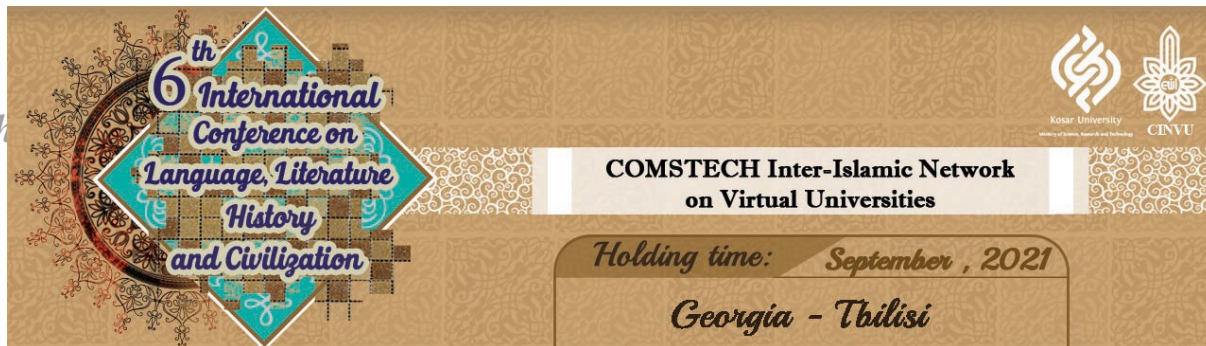
افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم چهارم (روس)

گفت کز جمه له ولا بیت روس	بود شهری به نی کوی چو عروس
پادشاهی درو عمارت ساز	دختری داشت پروریده به ناز
خواب فرگس، خماردیده او	ناز نسرین، درمخریده او
دا نشن آموخته ز هر نسقی	درنشته ز هر فخی و رقی
زیست با او به ناز و کامه خویش	چون رخش سرخ کرد جا مه خویش
روی به بهرام از آن گل افشانی	سرخ شد چون رحیق ریحانی
دست بر سرخ گل کشید دراز	در ک نارش گرفت و خفت به ناز

(همان: ۲۱۲)

۹-۵. روز چهارشنبه، گنبد فیروزه

بهرام شاه چهارشنبه در قصر فیروزه میهمان شهبانوی فیروزه پوش، آذر یون دختر پادشاه اقلیم پنجم می شود و از او افسانه ای می شنود. ارتباط چهارشنبه با عطارد می باشد. شاهدخت فیروزه پوش مغرب ماجرای ماهان را نقل می کند که از نوع داستان پریان است.



«داستانی را که دختر شاه مغرب در چهارشنبه که به عطارد نسبت دارد، در گنبد فیروزه نقل می کند داستان ما هان مصری است و ماجراهایی که برای او در سرزمین غولان روی می دهد- برخورد با دو غول نر و ماده به نام هیلا و غیلا، سروکار یافتنش با صحنه رقص غولان که طی آن اسب سحرآمیز خود او نیز تبدیل به غولی بالدار و هفت سر می شود و رقص رقصان او را به بلندپها و پستی ها می کشاند، و رسیدنش به باغ جادویی با میوه های شگفت، و آشنا شدنش با پیر باغبانی که او را به فرزندی می پذیرد و باز دچار ماده غولانش می کند- و همه اینها با منظره هایی زیبا، هولناک و جادویی که خواننده را تا پایان در عالمی آکنده از حیرت و اعجاب و ترس و لذت مستغرق می دارد» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۸).

گشت فیروزه گون سواد سپهر	چار شنبه که از شکوفه مهر
جا مه پیروزه گون ز پیروزی	شاه را شد ز عالم فروزی
روز کو تاه بود و قه صه دراز	شد به فیروزه گنبد از سر ناز
آرد آیین بانوا فنه به جای	خواست تا بانوی فسانه سرای
داستانی به دل نوازی او	گوید از راه عشق بازی او

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۳۱)

افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم پنجم

منظری خوبترز ماه تهمام	بود مردی به مصر ما هان نام
هندوی او هزار یغ هائی	یوسف مصریان به زی بائی
آدم تا ترا بگیرم دست	گفت من خضرم ای خدای پرست
تشنه بود آب زندگانید	چون که ما هان سلام خضر شنید
در کنارش گرفت شاه به مهر	قصه چون گفت ماه زی با چهر

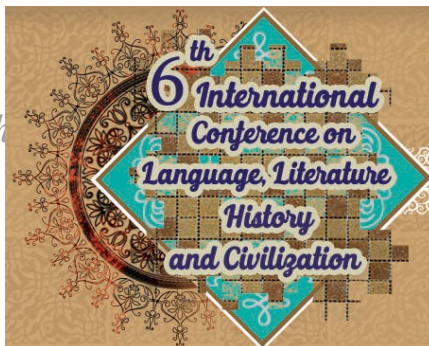
(همان: ۲۳۱)

۹-۶. روز پنجشنبه، گنبد صندل فام

پنجشنبه شب، بهرام شاه در کاخ صندل فام میهمان های دختر پادشاه چین بود که داستان خیر و شر را برای او روایت کرد.

«شاهزاده خانم چین داستان خیر و شر را باز می گوید؛ داستانی که تاریخ اندیشه انسان را درباره مبارزه دائمی خیر و شر نشان می دهد. این داستان منجر به پیروزی قطعی خیر بر شر می شود» (احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۴۴).

«افسانه یی که پنجشنبه شب، دختر پادشاه چین در گنبد صندل فام حکایت می نماید چنانکه از حکمت و ظرافت اهل چین، در سنت های ادبی آن ایام، انتظار می رود هم اخلاقی و هم رمزی است. قصه در عین حال به نظامی فرصت می دهد تا با اسناد نقش خیر به گردها- نژاد خاندان مادری خویش- را از اتهام ستیزه جویی و خشونت که گاه در قصه ها به آنان منسوب می شد تنزیه نماید» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۹).



Holding time: September, 2021

Georgia - Tbilisi

روز پنجشنبه است روزی خوب
چون دم صبح گفت نافه گشای
آ مداز گنبد ک بود بیرون
باده خور شد ز دست لبت چین
بانوی چین ز چه بهره چین بگشاد
چون دعا کرد ماه مهر پرست

وز سعادت به شتری منسوب
عود را سوخت خاک صندل سای
شد به گنبد سرای صندل گون
واب کوثر زد ست حورالعین
وزر طب جوی انگ بین بگشاد
شاه را بو سه داد بر سردست

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۶۳)

افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم ششم

گفت وقتی ز شهر خود دو جوان
نام این خیر و نام آن شر بود
چون بریدند روز کی دو سه راه
خیر می خورد و شر نه گه می داشت
شاه جای از میان جان کردش

سوی شهری دگر شدند روان
فعل هر یک به نام در خور بود
تو شه ای را که داشتند نگاه
این غله می درود و آن می کاشت
یعنی از چشم بدن پهان کردش

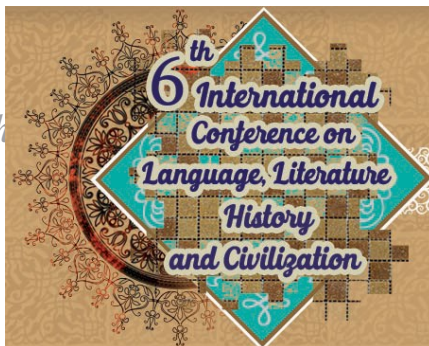
(همان: ۲۶۴)

۷-۹. روز آدینه (جمعه)، در گنبد سپید

روز آدینه (جمعه) بهرام در گنبد سپید به مهمانی درستی (دربانو) شاهزاده سپیده پوش ایران می رود. روز آدینه به ستاره زهره منسوب است که مایه نشاط و شادی است افسانه ای که شاه دخت سپیدپوش ایرانی برای بهرام می گوید، پیروی از عقل و خرد و پرهیز از هوس بازی و نفس پرستی است و داستان با ستایشی از رنگ سفید، که نشانه پاکی و بی گناهی است به پایان می رسد.

«قصه یی که دختر پادشاه ایران در گنبد سپید و در آدینه شب نقل می کند داستان عصمت و پارسایی مردی است که در باغ دور افتاده خویش خود را با عده ای زن روبرو می بیند که او را به عشق و کام می خوانند و دختری خوب روی را که وی بدو دل باخته است با او جفت می کنند اما او در طی چند خلوت که برایش حاصل می آید از آرایش به گناه م صون می ماند. یک بار رخنه غرغه می شکافد، یک بار گربه یی وحشی با مرغی درمی آویزد و غوغا راه می افتد، بار دیگر موش وحشی کدویی چند را که در گوشه باغ به ریسمانی بسته است به زمین می ریزد و از آنها بانگ طبل برمی خیزد و بار دیگر گرگ با روباهان به هم درمی افتند و راهشان از کنار بساط خواجه است، و تمام این ماجراها، گویی حفظ ایزدیست که خواجه را از گناه بازمی دارد و او سرانجام آن کس را که محبوب قلبی اوست خواستگاری می کند، از راه حلال در کنار می آرد» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۹).

روز آدینه کاین م قرنس بید خانه را کرد از آفتاب سپید



Holding time: September, 2021

Georgia - Tbilisi

شاه باز یور سپید به ناز
چون شب از سرمه ف ملک پرورد
شاه ازان جان نواز دل داده
خواست تا از صدای گد بد خویش

شد سوی گد بد سپید فراز
چشم ماه و ستاره رو شن کرد
شب ز شین سپیده دم زاده
آرد آواز ارغ خونش پیش

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۸۶)

افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم هفتم

مادرم گفتم و او زنی سره بود
کا شنائی مرازه مزادان
خوانی آرا سته نهاد به پیش
خواجه برزده لم به سلطانی
ز آتش شقبازی شب دوش
دولتی بین که یافت آب زلال
چشمه ای یافت پاک چون خورشید

پیره زن گرگ با شد؛ او بره بود
بردمه مان که خانش آبدان
خورد هائی چه گویم از حد پیش
رست ازان بندوبنده فرمانی
آمده خاطرش چود یگ به جوش
وانگهی خورد ازو که بود حلال
چون سمن صافی و چوسیم سپید

در سپیدی ست رو شنائی روز
چون سمن سینه زین سخن پرداخت
وین چنین شب بسی به ناز و نشاط

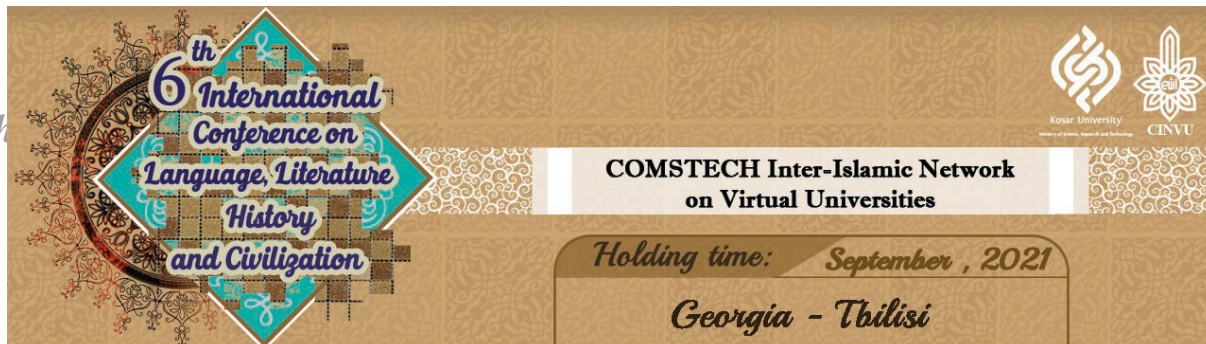
وز سپیدی ست مه چاهان افروز
شه در آغوش خویش جایش ساخت
سوی هر گد بدی ک شید بساط

(همان: ۲۸۷)

سرانجام سیر میهمانی های بهرام از گنبد سیاه و سیاره کیوان که نحس اکبر است و بر روز شنبه فرمانروایی دارد آغاز می شود و به گنبد سپید و سیاره زهره که سعد اکبر است و روز آدینه خاتمه می یابد؛ یعنی همه رنگها، سیارگان و زمانها را شامل می شود. بهرام در این مسیر تلاش می کند تا خود را از گردابهای زمینی نجات بخشد و با گذر از هفت حصار به سوی آسمان بالا رود و از رهگذر این عروج به اصل نورانی خود که ورای این کره خاکی است برسد.

۱۰. فرجام کار بهرام و ناپدید شدن او در غار

نظامی در پایان داستان گزارش می دهد که بهرام در تعقیب گور اسب به سرزمینی ناشناس می رسد. در آنجا گور وارد غار می شود. بهرام با اسب نیز شتابان وارد غار می شود و در آن غار برای همیشه ناپدید می شود. «نشانی از نیمه نمادینگی بهرام را در «هفت پیکر» در آنجایی می بینیم که به بازگفت هایی (روایت هایی) بازمی گردد که درباره مرگ و گورگاه او گفته اند. نظامی یکی از آنها را یاد کرده است. بدین سان که بهرام روزی در اشکفتی



(غاری) فرو می‌رود و باز نمی‌آید. به سخنی دیگر، نظامی از مرگ بهرام یاد نمی‌کند؛ زیرا مردان سپند آیینی در ایران زمین نمی‌میرند، بلکه زنده به مینو می‌روند، همانند کیخسرو». (کزازی، ۱۳۸۹)

و نظامی گنجه ای بدین ترتیب کتاب هفت پیکر یا بهرام نامه را این گونه به پایان می‌رساند:

لعل پیو ندا ین علا قه دُر
کز گ هر کرد گوش گی تی پُر
گفت چون هفت گنجد از می و جام
آن صدا باز داد با به بهرام
برف نظامی در کرم بگ شای
در پناه خودت تو سازش جای
(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۵۹)

۱۱. سیری در ادبیات داستانی و شیوه کار مقلدان نظامی

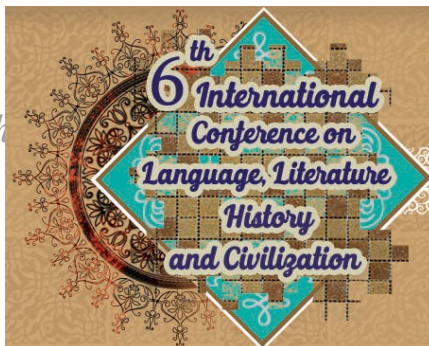
نخستین مقلد بزرگ نظامی، امیر خسرو دهلوی است و پس از او، خواجهی کرمانی و سلمان ساوجی و در کاتبی تر شیزی از داستان سرایان قابل توجه در ادبیات فارسی بودند. یکی از مقلدان مشهور نظامی عبدی بیگ شیرازی (نویدی) بود که ضمن تقلید از سخن و نامی گنجه، خود نیز ابتکار و ابداعات و شگردهایی اساسی در منظومه به کار برد و هفت اختر را در پاسخ به نظامی سرود. ریشه زبان بخشی از ادبیات داستانی فارسی را که بسیار زود در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفت و در نخستین دوره‌های رواج فارسی دری نیز رایج بوده می‌توان در ادبیات فارسی میانه جستجو کرد.

«اگر ادبیات یک ملت را «مجموعه آثار مکتوبی که بلندترین و بهترین افکار و خیال‌ها را در عالی‌ترین و بهترین صورت‌ها تغییر کرده باشد» می‌توان نتیجه گرفت که هر چند تقلید پسندیده نیست و از ذوق سلیم به دور است؛ اما اگر با تدبیر و هنرمندانه و ابتکار همراه باشد و به اثرپذیری محدود شود؛ می‌تواند ارزشمند باشد و در شمار آثار ادبی یک ملت قرار گیرد، اما تقلید صرف و کورکورانه و بدون تدبیر که هیچ گونه نوآوری فکری، هنری، مضمونی و زبانی در آن نیست و فقط تمرین آثار دیگران است، شیوه ناتوانان و ناهنرمندان است و اگر چه بعضی از این آثار از نظر تاریخی و جامعه‌شناختی و یا دستوری و واژگانی و سبکی قابل بررسی و تأمل باشند اما از نظر هنری و ادبی، ارزشی ندارند و با آثار هنرمندان واقعی قابل قیاس نیستند؛ بنابراین «تقلید خواه از طبیعت باشد و خواه از صنعت، فقط در مواردی می‌تواند ارزشمند باشد که با تدبیر، ابداع و تصرف هنرمندانه همراه باشد». (قربانپور، ۱۳۷۶: ۹)

۱۲. نگاهی به زندگی و اندیشه‌ی عبدی بیگ شیرازی

شهرت عالمگیر خمسه‌ی جاویدان متفکر بزرگ آذربایجان نظامی گنجوی از همان دوران زندگی خود شاعر از حدود و ثغور آذربایجان گذشته و نظر دقت بسیاری از استادان سخن خاور زمین یعنی خزانه‌ی بیکران شعر را بخود جلب نمود. شعرای قرون وسطی نوشتن «خمسه» در مقابل «سبعه» نظامی را یک نوع سنت پرافتخار برای خود می‌شمردند. بیش از صد شاعر خاور زمین بر یک یا چند منظومه از خمسه‌ی نظامی نظیره نوشته‌اند.

«مکتب ادبی نظامی در سده‌های ۱۶، ۱۷ اشتهار بیشتری کسب کرد. شعرایی از این دوره مانند عبدالله هاتفی، بدرالدین هلالی، قاسمی گنابادی، وحشی بافقی، زلالی خوانساری شفائی اصفهانی، روح‌الامین اصفهانی و غیره در تاریخ ادبیات



ایران بعنوان پیشروان مکتب ادبی نظامی مشهورند. با کمال تأسف باید گفت که حیات و فعالیت ادبی دهها شاعر برجسته که در دوران صفویه میزیسته و طبع آزمایی‌هایی نیز کرده‌اند تاکنون مورد تدقیق قرار نگرفته، تراوشات طبع آنها منتشر نگردیده و در دسترس توده‌های وسیع خوانندگان قرار نگرفته است. «یکی از شعرای ایرانی سده‌ی ۱۶ که در تواریخ ادبیات ایران اطلاعاتی بسیار ناچیزی راجع باو موجود است خواجه زین العابدین علی (نویدی) عبدی بیگ شیرازی است.» (هاشم اوغلی، ۱۹۷۴/م: ۳)

عبدی بیگ اطلاعاتی سرشار در خصوص تاریخ، ادبیات و هنرهای زیبای قرون و سطی، بویژه دوره‌ی زندگی خود دارد. تصادفی نیست که از شروع سده‌ی شانزدهم میلادی، دانشمندان ایرانی برای آثار این شاعر و دیگر شاعران پارسی‌گوی ارزش فراوان قائل شده و آنان را به عنوان یک منبع معتبر مورد استفاده قرار داده‌اند. شاعر راه زندگی دشوار و پر مشقتی را پیموده که شاهد انواع گوناگون تلخی‌ها و بی‌عدالتی‌ها بوده و با وجود این پیوسته با خوشبینی به آینده نگریسته است. در بین آثاری که در ادوار اولیه‌ی فعالیت ادبی این شاعر نگارش یافته است منظومه‌ی «هفت اختر» که نظیره‌ی «هفت پیکر» نظامی است جای برجسته دارد.

۱-۱۲. عبدی بیگ و نقد شعر

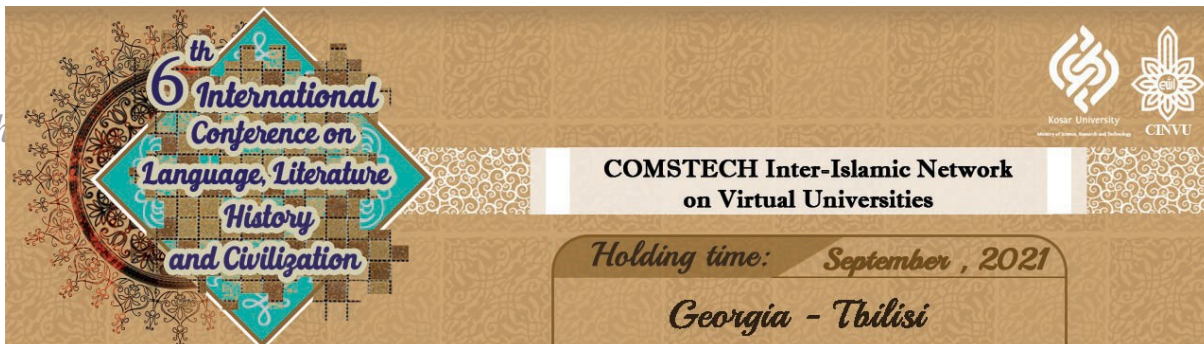
عبدی بیگ شیرازی حیات خود را مانند برخی از شعرای معاصر خود صرف مرثیه‌گویی و مدیحه‌سرایی سلاطین و امیران و وزیران نکرده است (البته باستثنای مدایح خاص مثنوی‌های قرون وسطا). او حتی شعرایی را که در این رشته شعر سروده و شعر را وسیله‌ی کسب روزی ساخته‌اند «شاعر بازاری» نامیده و با سوز دل از اینکه آنها شعر را بد نام نموده‌اند یاد می‌کند. ارزشی که او در اثر «هفت اختر» برای شعرای فرمالیست و مداح قائل می‌شود بسیار جالب و مهم است.

کار	شان	شعر و شعر	شان	ییکار	ه	مه	ه	ستند	شاعر	بازار
شعر	شان	یاوه،	یاوه	شان	م	شهور	ه	مه از یاوه	های	خود، م
ه	مه	هرزه درای	اب	تر	گوی	چون	درا،	هرزه و م	کَرر	گوی...
در	سخن	صد	هزار	حیه	له	کنند	از	برای	ط	مع و
										سیله
										کنند

شکی نیست که عبدی بیگ آیات بالا را بر سبیل تصادف نسروده او پس از آنکه با آثار شعرای مداح قیل از خود و نیز با آثار شاعران معاصر، از نزدیک آشنا شد، درک کرد که این گونه آثار ارزش ادبی ندارد.» (همان: ۹)

عبدی بیگ شخصیتی قابل احترام بود و چون عمر برای مدیحه‌سرایی تلف نمی‌کرد همواره در حال مطالعه و تحقیق در متون ادبی و مذهبی بود. وی ادعا داشت که با توجه به درک و تجربه‌ای که از متون پیشین کسب کرده‌ام، قصد دارم منظومه‌ای بیافرینم که روح فردوسی را شاد کنم و با تراوشات قلم خوش‌نگار خویش انوری را از خواب چندین ساله بیدار کرد. نام کمال خجندی را زنده کنم به خصوص مانند نظامی گنجوی سخن‌سرایی آغاز کنم و مانند او که فرموده بود:

بسم الله ا لرحمن ا لرحیم ه ست کلا ید در گنج ح کیم



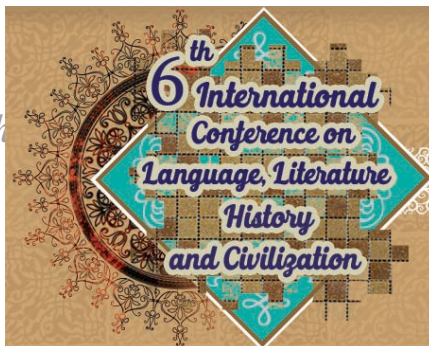
من نیز در گنج حکیم را بازبگشایم و با ارجمند کردن مرتبه شعر و شاعری چون شاهان درفش شاهی برافرازم و ملک سخن را برتری بخشم سپس جام شراب جامی را از شعر آبدار و سحرآفرین سرشار نمایم. هنگامی که قلم معنی زای من نقش پردازی کند، و بر لوح سفید رقمی بنگارد به حکم ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ، از لوح و قلم در عرش و لوح و قلم مرا در فرش می ستایند اکنون بر آن سرم که فصل های این کتاب را با نکته های شگفت آور مرتب کنم و در اصل داستان ها تصرفاتی بی نظیر ایجاد نمایم.

خواهم از	گنج خا	نه ادراک	پیش آرم	به تحفه	جوهر پاک
زیرا	هفت گد	بد قوسی	تازه	سازم روان	فردوسی
از صریق	لم به ف	کر صواب	نوری را	بر آورم از	خواب
فکر	جادویی	حلال ک	در سخن د	عوی ک	حال کنم
چون نظامی	گد	پیش آیم	در گنج	حکیم بگ	شایم

(همان: ۴۸)

۱۳. مثنوی هفت اختر

عبدی بیک پس از آنکه مثنوی «جام جمشیدی» خود را در برابر «خسرو و شیرین» نظامی بنظم کشید به سرودن نظیره ای بر «هفت پیکر» نظامی پرداخت. به طوری که میدانیم قبل از عبدی بیگ نیز امیر خسرو دهلوی «هشت بهشت» خود را، اشرف مراغه ای «هفت اورنگ» را، علیشیر نوائی «سبعه سیاره» را و هاتفی نیز «هفت منظر» را بر «هفت پیکر» نظامی نظیره نوشته بودند. عبدی بیگ هنگام آغاز مثنوی خود را جمع به بهرام گور (۴۲۰-۴۳۸) ساسانی بدون شک بموازات آثار نامبرده در بالا با یک سلسله آثار بدیعی و تاریخی نیز آشنا بوده است. (همان: ۶)



۱۳-۱. آغاز پادشاهی بهرام

شد چ نین نقش ب ند و چهره گ شای	ن قش پرداز ن قش چین و خ تای
شد چوم هرمند میر عالم گ میر	که چوب بهرام یزد جرد سریر
تختش از بخت ارجمندی یافت	از سرش تاج سربلندی یافت
خط به از ذکرش اعیان بار گرفت	سگه از نام او عیار گرفت
جام جم شید و تخت کیخ سرو	یا فت از روی و رای او پر تو

(همان: ۵۵)

۱۴-۱. طراحی هفت اختر

عبدی بیک در این ابیات چگونگی طرح نو و تصرفات خود را نسبت به هفت پیکر نظامی توضیح می‌دهد که ابیات مهم‌تر آن مطرح می‌شود:

آفرین آیدم ز لوح و قلم	قلم چون کند به لوح ر قم
فصل ف صل این کتاب را تر یب	کنم اول به نکته های غریب
در حکایت تصرفات کنم	در سخن پرء قلم مات کنم
که کیمش به اختران پیوست	اولاً روز های هفت که هست
یک به یک گفته انداز هم به	اب تدا کرده انداز شنبه

(عبدی بیک، ۱۹۷۴/م: ۵۲)

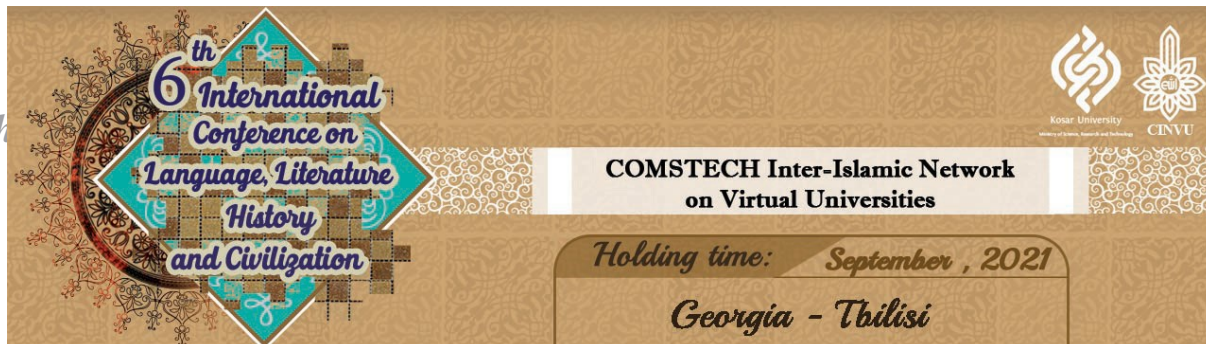
عبدی بیک با نبوغ شاعری و قلم روان چگونگی رابطه هفت اختر و هفت دختر را به نظم درآورده و گزارش می‌دهد بهرام جنگجو که شکار و دلاوری پیشه کرده بود تصمیم گرفت نامه‌هایی به هفت اقلیم نگاشته و ارسال کند و از هفت پادشاه ایالت و کشورهای مختلف هفت دختر را که مانند درّ یتیم، گرانها و زیبا هستند خواستگاری نماید این تصمیم عملی شد و فرمانروایان هفت اقلیم هر یک با انگیزه‌ای خاص شهادت زیبا و خردمند خود را به عقد شاهنشاه ایران درآورد بهرام دستور داد در یک عمارت بسیار عالی، هفت کاخ باشکوه بنا کردند.

۱۴-۱. هفت اختر و هفت دختر

هفت دختر تر چو هفت درّ یتیم	خواست از خ سروان هفت اقلیم
هفت اورنگ را به آن آراست	هفت دل برزه فت ک شورخواست
هفت ق صراز برای ایشان ساخت	طرح عالی عمارتی انداخت
غزلی شد به هفت بیت بلند	طرح قصری به هفت خانه فکند
هر یک از درّ گریز کوتر بود	هر یک زان به رنگ دیدگر بود

(همان: ۶۷)

۱۴-۲. روز یکشنبه آغاز هفته گنبد زرین



بهرام در روز یکشنبه که به باور عبدی بیک شیرازی روز اول هفته است میهمان بانوی خراسانی بود یکی از تصرفاتی که نویدی نسبت به هفت پیکر داشته همین است که یکشنبه را به مناسبت عدد یک، آغاز هفته قرار داده، آسمان را چون زرگر آسمان در حال طلاکوبی و صیقل زدن زنگارهای جهان دانسته، روز شنبه مس‌های زنگ خورده از اکسیر این زرگر ماهر، به طلای ناب تبدیل شده است:

اول هف	ته روز یک	شنبه	گشت رو شن	چو خانه	که و مه
زر گر آ	سمن ب	صیقل م	ز ننگ	برد از	صحیفهای سپهر
در شفق م	هر بر فرو	خت عذار	چون در آ	تش زرت	هام ع یار
صبح بند	مود روی تا	باننش	گوی زردو	خت	برگری باننش
چرخ از آف	تاب ظاهر	کرد	قبه زر	برای گد	بد زرد
شد خرا	مان	مه خرا سانی	هم	چو خور	شید در زراف شانی
با تن	سیم، زر و زر	ین پوش	م مهر،	مه را گرف	ته در آ غوش...

(همان: ۷۰)

بانوی سیم تن، طنّازی‌ها می‌کند، شاه مست از باده گلرنگ به سوی بستر می‌رود و در حالی که به شنیدن افسانه رغبت دارد بانوی خردمند خراسانی آتش خواهش شاه را سرد کرده به مناسبت، قصّه زرگر رومی را برای شاه می‌گوید

م یل اف	سانه	بود ب	سیارش	خوا ست اف	سانه از	لب یارش
سمیبر شد	به ع	شوه	عذرانگیز	آ تش	شاه	بیش می شد ستیز
گوهری چ ند	چون	به نی	سان سفت	غذ چه	سان در تب	سم آ مد و گ رفت:
بود در روم زر	گری	به ه	نر	رو شناس	و عز	یز هم چون زر
هر چه ا	ستاد ع	قل فرما	ید	ساخته آن چ	نان	که می با ید...

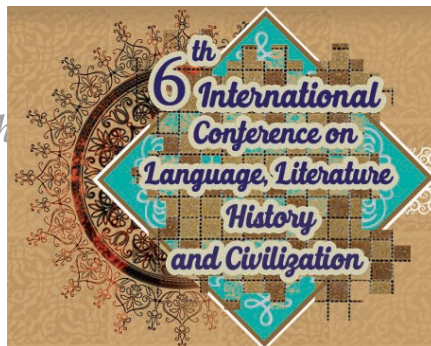
(همان: ۷۲)

این افسانه در سیصد و پنجاه بیت سروده شد که ذکر ابیات و شرح آنها از حوصله این پژوهش خارج است اما عبدی بیک زیرکانه می‌گوید: «نسیم جان‌فزا از گلستان زرد خراسان (خورشید از خراسان طلوع می‌کند) شاه را بیهوش کرد و هم در آن خرمن گل، بستر استراحت انداخت...» (همان: ۷۲-۹۰)

۳-۱۴. روز دوشنبه گنبد مینایی

عبدی بیک برای دیدار شاه با شهدخت چینی در روز دو شنبه، چنین می‌گوید: «رُستن آن سرو بستان شاهی، روز دوشنبه از چمن روان بخش گنبد مینایی و با سبز و خیز گلشن جان، عشرت کردن». (عبدی بیک، ۱۹۷۴: ۹۱)

بامداد روز دوشنبه که خورشید تابان از پشت پرده رخ نمود و آسمان با آرایشی دگرگونه جلوه گر شد تا آسمان سبز از نور آفتاب عالمتاب مانند گنبد سبز و جام شراب به نظر می‌رسید نکته‌ای که عبدی بیک در این ابیات مطرح کرده این



Holding time: September, 2021

Georgia - Tbilisi

است: قدما آسمان و دریا را گاه سبز به تصویر کشیده‌اند و گاه آبی با این تسامح رنگ گنبد مینایی را گنبد سبز هم توصیف کرده است:

چون دو	شنبه	سپهر	سبز	ب	سماط	داد آرا	یش	ب	سماط	ن	شماط
صبح از	پرده آ	شکارا	شد			چ	شمه از ز	یر	سبزه	پ	یدا شد
چرخ اخ	ضرم	هر عالم	تاب			گنبد	سبز گ	شت و	جام		شراب
سبز پو	شیده	شاه رو	شن رای			مج	لمس آرا	چو	شمع	سبز	ق بای
بت چی نی	طرز چی	نی	پوش			شد	به د	یدار	شاه	ع	شرت کوش
ب	هر تع	ظیم	سرو آزادی			خا	ست از روی	سبزه	شم		شادی

(همان: ۹۱)

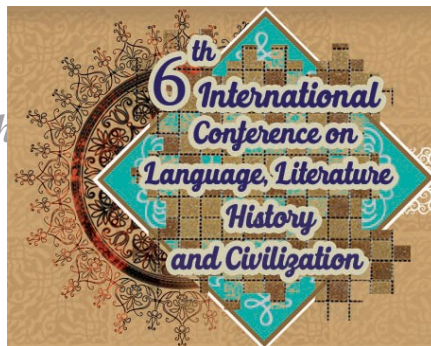
آنگاه شاه با معشوق چینی گرم گفت و گو شد و از او درخواست کرد افسانه‌ای افسون کننده برایش روایت کند. آن فرشته خوی بهانه‌ها آورد و پوزش‌ها خواست و با متانت و گرمایی خاص در آن شب تیره با سخنان دلنشین آب حیات در کام شاه می ریخت.

از حریر	فان	ع	نان	ر	بوده	شراب	هر ک	سی	برده	سر	به	ب	ستر	خواب
شاه	با آن	ن	گار	تا	تاری		تک	یه زد	بر	ب	سماط	زن	گاری	
کردا	شارت	که	آن	ن	شماط	انگ	گو	یدا	ف	سانه	سون	آم	یز	
آن	پری	از	بها	نه	کو	شیها	کرد	از	عذر	پرده	پو	شیها		
گفت	گر	می	ز	گر	می	سخنش	آب	می	شد	حدیث	در	د	هنش	
از	سخن	در	چ	نان	شب	ظلمت	شاه	را	می	چ	شاند	آب	ح	یات

(همان: ۹۳)

۱۴-۴. روز سه‌شنبه گنبد لعلی

عبدی بیک گزارش روزهای سه‌شنبه بهرام را با درآمدی کوتاه بدین گونه آغاز کرده است: «رفتن بهرام، خور شیدوار در روز سه‌شنبه، برکان لعل یعنی گنبد لعلی و می لعل از لعل لب دلبر رومی کشیدن» (عبدی بیک، ۱۹۷۴/م: ۱۱۵) نظر به اینکه از تابش خورشید بر سنگ‌های کوه، لعل شکل می‌گیرد، عبدی بیک می‌گوید روز سه‌شنبه که آفتاب سنگ‌های مستعد را به یاقوت تبدیل می‌کرد شاه بهرام هم لباس زرد را به کناری نهاد و مانند سنگ مستعد از تابش خورشید عشق به لعل بدل شد. چون سه‌شنبه میانه هفته است و به ستاره بهرام منسوب است مانند سیب سرخ جا مه گلگون پوشید و به کاخ سرخ رفت تا میهمان دلبر سرخ‌پوش رومی باشد، همه ابزار و لوازم کاخ قرمز بود و بت رو می با لباس لعلی، شراب لعلی در جام رمانی برای بهرام سرخ‌پوش ریخت شاه از بانوی کاخ افسانه‌ای نشاط‌انگیز درخواست کرد.



چون سه	شنبه	میا	نه	ا	یام	ه	ست	من	سوب	کو	کب	ب	هرام
شاه	ب	هرام	هم	ب	صدام	ید	تا	فت	بر	کان	ل	عل	چون
حلا	ه	سبز	رافک	ند	زدوش	شد	چو	سیب	ر	سیده	گلا	گون	پوش
شاه	ازان	آف	تاب	ل	عل	ق	خوا	ست	اف	سانه	ن	شاط	افزا
آن	پری	ب	عد	عذرهای	چو	نوش	شد	ز	درج	عق	یق	ل	عل
چون	بدین	سان	ب	سحر	انگ	یزی	کرد	از	ل	عل	لب	شکر	یزی
ب	هراف	سانه	درج	ل	عل	گ	ر	شته	را	از	درون	ل	عل
													مود

(همان: ۱۱۶)

شهبانوی سرخ پوش لب به سخن گشود و داستان ماهی گیر بدخشانی را بیان کرد که صیاد ماهر در ماهیگیری بی همتا بود از قضا روزی تور در آب افکند ماهی بسیار سنگین صید کرد وقتی نور به ساحل رسید با شگفتی فراوان پسری زیباروی چون یوسف مصری در تور ماهیگیری بود. داستان به نیمه رسیده شاه به خوابی خوش فرو رفت و داستان ناتمام ماند...

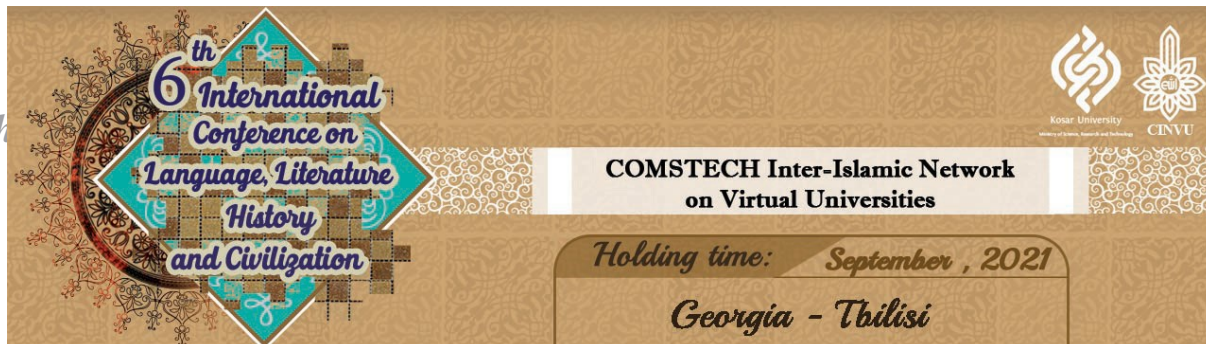
شور	در	جان	ماهی	از	ش	ستش	ماه	یان	دا	غدار	از	د	ستش
ب	هر	ماهی	درون	هر	آ	بی	هر	یک	انگ	شت	او	چو	قلا
روزی	آن	صید	پیه	شهی	دا	نا	دام	افک	نده	بود	در	در	یا
پاره	کوهی	گرفت	ماهی	نام			و	قت	شد	پاره	پاره	گرد	دام
پسری	طرفه	چون	سهیل	یه	من		یو	سف	از	وی	در	یده	پ
چون	چنان	مو	بر	آ	مدش	زخم	شادمان	گ	شت	پ	یر	ماهگیر	...

(همان: ۱۱۸)

۱۴-۵. روز چهارشنبه گنبد نیلی

نشستن بهرام در روز چهارشنبه در قصر دلبر شیرازی یکی دیگر از وصف‌های کتاب هفت اختر است. صبحگاهان که نیلوفر آبی بر روی آب شکفت و شب خرقه پوش فلک به پایان رسید و ستاره‌ها از دامن آسمان برچیده شدند، یوسف رخ مشرقی از نیل نبلگون سرزد و جهان را نور و گرما بخشید. عطارد دبیر و کدخدای آسمان فیروزی ردای فیروزه گون بر دوش افکند پادشاه پادشاهان به تحت فیروزه عروج کرد آنگاه دلبر فیروزه پوش شیرازی به استقبال شاه آمد و با کرشمه‌های پنهانی شاه را به زیر گنبد نیلی با جام شراب شیرازی هدایت کرد...

چار	شنبه	که	از	سپهر	ک	بود	صبح	گوه	ر	نار	روی	ن	مود
ج	لموه	گر	گشت	صبح	نی	کو	شد	شکفته	در	آب	نی	لموفر	
چرخ	شب	ز	نده	وار	ارزق	پوش	صبحدم	کرد	شمعها	خاموش			
یو	سف	از	آب	نیل	سر	برزد	آ	تش	از	چه	هره	درج	هان
چون	ع	طارد	خدیوم	ملک	ا	فروز	شد	ز	ف	یروزه	گون	ق	یروز



(همان: ۱۳۷)

شاه که سرمست این بزم شادی آفرین بود از شهبانو افسانه‌ای درخواست کرد تا با آن آرا مش یافته به خواب برود، شهدخت با دلبری و لهجه شیرین فارسی لب به سخن گشود و داستان سلیمان و انگشتری را روایت کرد این که دیو و دد و پرنده و چرنده در خدمت وی بودند و او با مرغان سخن می‌گفت هر باشنده‌ای در مجلس از وادی خود و قضا و قدر سخن گفتند و سیمرخ که در آن جمع بود ناگاه با انکار سخن در عیان پاسخ داد:

بود سیمرخ هم به مج لمس شاه	کاین حکا یت گذ شت برا فواه
گفت هی هات! این بسی سست م حال	کی خرد می کند به این اقبال
هر چه گویند کاین بودت قدیر	می توان کرد درز مان تغیر...

(همان: ۱۴۱)

این افسانه در سیصد و شصت و سه بیت سروده شده که با این دو بیت به پایان می‌رسد:

چون که به هرام این فسانه شنید	نوگلی در بنف شه زار ک شید
تنگ به گرفتش آنچه نان به ک نار	که بنف شه و میدان گ لزار

(همان: ۱۷۱۴-۲۰۷۷)

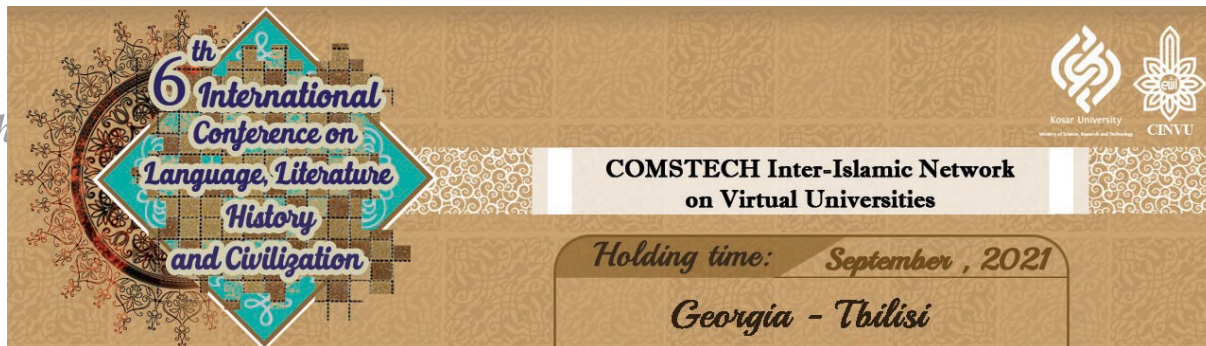
۱۴-۶. روز پنج‌شنبه گنبد سنجابی

بامداد که چرخ خاکستری رنگ جهان را نقره‌گون کرد و کبک‌ها در کوه‌ساران با قهقهه، خواب‌آلودگان را از خواب خوش صبحگاهی بیدار کردند سپیده صبح از دل ابرها جهان را نورانی کرد و مانند بدن ظریف و خاکستری سنجاب نمایان شد آفتاب برای فرمانروایی جهان از پس ابرهای خاکستری هویدا شد. شاه برای روشن کردن جهان مانند مشتری جامه خاکستری پوشید و در کاخ سنجابی حاضر شد بت سپاهانی با دلبری جهانگیر خود خندان و شادمان به استقبال شاه آمد، بانوی سپاهانی از نظر زیبایی همانند فرشته در لباس کبک آوازه‌خوان در برابر شاه نمودار شد. در پوشش خاکستری مانند خورشیدی میان ابرهای تیره خودنمایی می‌کرد.

پنج‌شنبه که چرخ سنجابی	صبح را داد ر ننگ سیمابی
خنده زد کبک صبح از که سار	خ لمت گ شتند از ان صدا به یدار
ظاهر از ابر صبح عالم تاب	چون بدنهای نازک از سنجاب
آفتاب از پی جهان تابی	شده بیان از ل باس سنجابی
به هر بهرام شاه نیک اختر	برج سنجابی آسمان دگر
شاه کرد از پی جهان تابی	م شتری وار جا مه سنجابی
فرش سنجاب جای شاه آ مده	برج آ بی م قام ماه آ مده

(همان: ۱۶۳)

شاه پس از شادخواری در محفل بزم از شهبانو درخواست افسانه کرد:



شاه از آن آف تاب ماه لقا خوا ست اف سانه ای ن شاطافزا

(همان: ۱۶۴)

شهدخت، به ناز دهان گشود و داستان پادشاهی را در هندوستان روایت کرد که پسری به نام سنجاب داشت. مادر او جهان را ترک کرده بود و پس از مرگ او شاه همسری دیگر اختیار کرده بود. آن شاه صادق وزیری خائن داشت که به حرم شاه رفت و آمد می کرد و در غیاب شاه با شهبانو سر و سری داشت.

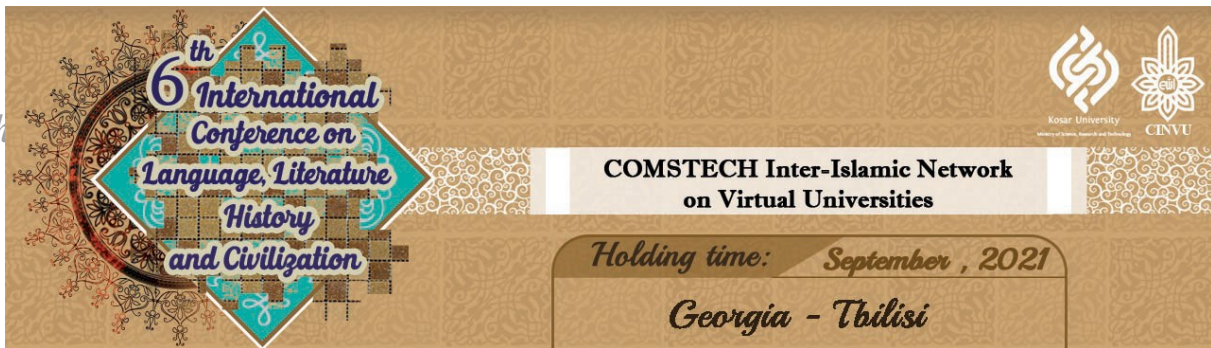
شاه از آن آف تاب ماه لقا	خوا ست اف سانه ای ن شاطافزا
عالم آرا، م ه سپاهانی	خ نده زد هم چوم هر نورانی
غذ چه را لب چو درد عا ب شکفت	هم چو گل در تب سم آ مد و گ رفت:
بود شاهن شهی ج هان آرای	ی کی از شهرهای ه ندش جای
خ سرو تاج ب بخش نی کوکیش	ظ لم فر سای م عدلت ا ندیش
پ سری دا شت نام او سنجاب	کف او گاه بزم ر شک سحاب
دل سخت زما نه نرم باو	پ شت ار باب ف ضل گرم باد
ز یرک و کاردان و دان شمند	ب صفات حم یده بی مان ند
مادرش بود خفته در پرده	شربت از کا سه ا جل خورده...

(همان: ۱۶۵)

۷-۱۴. روز آدینه (جمعه) گنبد بلوری

در روز جمعه که زاغ تیره و زشت شب با پرواز عقاب تیز پرواز روز متورای شد و پادشاه ستارگان از افق بالا آمد، مهره های سپید را در تمامی هستی پراکند و بهرام شاه با امید و نشاط جامه خاکستری را از تن درآورده لباس درخشان و تابنده سپید را که همچون زهره تابان بود پوشید. شاه مانند خورشید جهان را روشن کرد و سپیدی خاص در کاخ سفید فرمانروا بود. گنبد سپید و پادشاه بلند مرتبه ی سپیدپوش شکوه و جلالی و صف ناپذیر داشت که ماه سپید خانگی، شهبانوی زیباروی سمرقندی به خدمت شاه رسید و بالای بلندش را در برابر شاه خم کرده گویی هلال ماه برابر خورشید درخشان سجده کرده است:

روز آدی نه چون سپیده دم ید	زاغ شب از ع قاب روز رم ید
اخ تر روز سرز کوه افراخت	با مدادان سفیدم هره نواخت
شاه بهرام با هزارام ید	کرد ز یور به سان ز هره سفید
ک ند سنجاب را که بودش دوش	شد چون بخل بهار قاقم پوش
قمر خانگی به صد تعظیم	قد برافراخت چون سبیکه سیم
پیش آن م هر آ سمان جلال	خم شد و سجده برد هم چو هلال
شاه کرد از بت سمرقندی	آرزوی گوارش ق ندی



تا به اف سانه ف سون پرور ب بردش دل زد ست و هوش از سر

(همان: ۱۸۸)

بت زهره جبین سمرقندی اطاعت کرد و داستان زاهدی بلند مرتبه را که نماز شب می خواند و همواره روزه دار بود
برایش روایت کرد و تا به آنجا رسید که:

شیدش	سپید بخ	مه های	جا	یدش	نه د	پاک از گ	چون	شیخ
پرواز	خود	یار	کرد	ناز	و شادی	هزار	با	صبحدم
سید...	بهر دل بو	به م	دست و پایش	ید	خویش را د	یر	پدر پ	پدر پ
سیم...	سیکه ی	با	شده هاغوش	تیم	حدیث، دُرّ ی	ین	بگفت ا	چون بگفت ا

(همان: ۲۱۰)

۸-۱۴. روز شنبه، گنبد مشکی (پایان هفته)

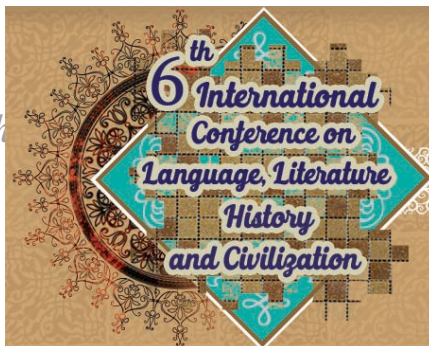
روز شنبه که در هفت پیکر نظامی آغاز هفته است در هفت اختر عبدی بیک پایان هفته محسوب می شود، در این روز
خسرو لباس سپید جمعه را از تن درآورده جامه مشکین که نماد کشمیر هند و سرزمین هندوان است بر تن می پوشد.
عبدی بیک یک صبح نورانی را که از چنگال دیو ظلمت رها شده وصف می کند و عقیده دارد که در میزان عدالت،
عنبر مشکین گرانبها و کافور سفید کم بهاست.

بهرامشاه لباس سیاه را که رنگ آن به کیوان منسوب است پوشیده و در حالی که طراز پیرهن مشکینش جلوه گری
می کرد، به گنبد سیاه گام نهاد. همه ساکنان قصر سیاه، لباس مشکین پوشیده و مانند سوگواران به نظر می آمدند. شهبانوی
مشکی پوش سپید روی با جامه کشمیری به حضور شاه آمد شاه و شاه بانو هر دو مانند خورشید و ماه در میان جامه
مشکین نورافشانی می کردند.

شده	یان از ل	باس ظلا	هانی	نورانی	که	صبح	روز	شنبه
شعله	سراز ت	نور	کرد	عالم دون	شت	خال	از دود گ	خال
عذ	بر آ	مد	گران	نور	م	عدل	ظلا	به
کرده در	بر ل	باس ک	یوانی	نورانی	هر	بهرام	م	شاه ب
شد بگ	بد	سرای	غال	جام	و	طراز	جا	کرده م
برده در نی	کویی ز	عذ	بر	بوی	شک فام	عنبر	بوی	گن

(همان: ۲۱۱)

در بزم شاهانه بهرام مطربان می نواختند و ساقیان در تکاپو بودند عود و عنبر در مجمر مجلس را عطر آگین کرده بود:
ه ه خو بان سیاه م ست شدند
خواست شه کان م هوش مراد هد
بس که خورد ند می زد ست شدند
نا فئه م شک را گ شاد هد



دلر باروی در ژ نایش کرد چا شنی بخ شی ازد عایش کرد
بِ عداز آن سحر بَابلی پردا خت ا این نوآ بین نوآ به پرده نوآ خت

(همان: ۲۱۳)

۱۵. برخی نمادها در هفت قصه هفت پیکر نظامی گنجه‌ای

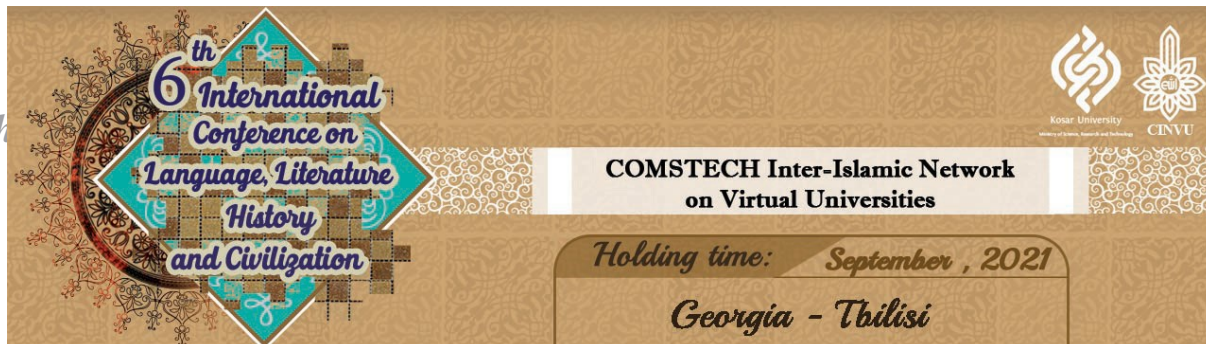
هفت روز هفته	هفت شه‌دخت	هفت اقلیم	هفت رنگ	هفت سیاره	هفت ویژگی
شنبه	فورک	هند	سیاه	کیوان	نحس اکبر
یکشنبه	یغماناز	بیزانس	زرد	خورشید	نوربخش
دوشنبه	نازپری	خوارزم	سبز	ماه	سرنوشت
سه شنبه	نسرین نوش	روس	سرخ	بهرام (مریخ)	جنگاور
چهارشنبه	آذریون	مغرب	فیروزه‌ای	تیر (عطارد)	منشی فلک
پنجشنبه	همای	چین	صندلی	مشری	سعد اکبر
جمعه	دُرستی	ایران	سپید	ناهدید	نشاط

۱۶. برخی نمادها در هفت اختر عبدی بیک شیرازی

هفت روز هفته	هفت سیاره	هفت رنگ	هفت ویژگی	هفت شاهدخت	هفت اقلیم
یکشنبه	آفتاب	زرد	نورانی	بانوی خراسانی	خراسان
دوشنبه	ماه	سبز	فرینده	شهدخت چینی	چین و خُتن
سه شنبه	بهرام (مریخ)	سرخ	گلگون	شهدخت رومی	روم
چهارشنبه	عطارد	فیروزه‌ای	دبیر فلک	دلبر شیرازی	فارس
پنجشنبه	مشری	سنجابی	سعد	عالم آرای سپاهانی	اصفهان
جمعه (آدینه)	زهره	بلوری (سپید)	تابناک	زهره چین سمرقندی	سمرقند و بخارا
شنبه	زحل (کیوان)	سیاه	نحس	نگار کشمیری	هندوستان

۱۷. نتیجه‌گیری

نگارنده پس از بررسی دو منظومه هفت پیکر و هفت اختر با رویکرد نظریه بینامتنی به این نتایج دست یافته است که: نظریه بینامتنیت ژرار ژنت، بر این باور است که هر متنی بر پایه متن‌های پیش از خود شکل گرفته و هیچ متنی کاملاً مستقل تولید یا حتی دریافت نمی‌گردد. بنابراین در تولید و دریافت یک متن همواره پیش‌متن‌ها نقش اساسی ایفاء می‌کنند. به بیان دیگر، بدون روابط بینامتنی هیچ متنی خلق نمی‌شود؛ بنابراین دو نظریه اصلی در رابطه با منابع و مراجع متن‌ها وجود دارد:



نخست گروهی که یک متن را متشکل از متن‌های دیگر می‌دانند و جست‌وجوی منابع آن‌ها را بی‌فایده تلقی می‌کنند؛ دوم آنهایی که مصمم هستند تا ردپا و عناصر متن‌های دیگر را در متن نوین بیابند، از این جهت می‌توان گفت منظومه هفت‌عبدی بیگ‌شیرازی یکی از متون موفق است که بر پایه هفت‌پیکر نظامی سروده شده و البته تقلید صرف نیست بلکه عبدی بیگ با ابداعات و ابتکارات خود شور و حالی عاشقانه در منظومه جاری کرده است.

توصیفات نظامی همگی از نوع توصیفات مینیاتوری است. پژواک هفت‌قصه هفت‌بانو در زیر گنبدهای هفت‌گانه هفت‌رنگ به گون‌های نمادین فرهنگ جوامع بشری را در دوران بهرام و به تبع آن در روزگار نظامی نشان می‌دهد. در اغلب این قصه‌ها تأثیر راستگویی و پرهیز از دورویی در زندگی انسان‌ها به چشم می‌خورد و لازمه درستی و درتسکاری برای خوشبختی فردی و اجتماعی است.

زنان فرهیخته، در دو منظومه بانوانی خردمند نماد روح بشر انگاشته شده که در جریان عروج فردی انسان‌های مستعد را راهنمایی می‌کنند و بهرام که رمز انسان است پی‌درپی نزد هفت «بانوی خردمند» آموزش می‌بیند و هفت‌جامة هفت‌رنگ نورانی بر تن می‌پوشد و هر شب قصه‌ای از یک شاهدخت می‌شنود تا سرانجام به تکامل و تحول روحی می‌رسد. موضوع منظومه‌ی «هفت‌اختر» از جهت تاریخی به شرح زندگی بهرام‌گور پادشاه ساسانی اختصاص دارد و قهرمان آن بهرام شاه است. اما عبدی بیگ از نظر ادبی، تغییراتی در اصل سوژه، در ترکیب و در مضمون و در شخصیت‌های اثر داده است آغاز پادشاهی بهرام. می‌توان گفت «هفت‌اختر» تقلید و تکراری ساده از «هفت‌پیکر» نیست بلکه عبدی بیگ در منظومه‌ی خود نیز مانند سایر منظومه‌هایش از میراث ادبی نظامی به طوری آفریننده استفاده کرده است. یعنی با ابداعات و ابتکاراتی آنرا تازه‌تر از پیش روایت نموده است.

می‌توان گفت «هفت‌اختر» تقلید و تکراری ساده از «هفت‌پیکر» نیست بلکه عبدی بیگ در منظومه‌ی خود نیز مانند سایر منظومه‌هایش از میراث ادبی نظامی به طوری آفریننده استفاده کرده است. یعنی با ابداعات و ابتکاراتی آنرا تازه‌تر از پیش روایت نموده است.

در هفت‌اختر هم زمین و آسمان و جلوه‌های جمال آن‌ها با هم پیوند دارد. هفت‌شاهدخت داستان پرداز، هفتان‌زمینی‌اند که با نظیره‌های آسمانی خود یعنی هفت‌سیاره و هفت‌فلک تناسب دارند. بزم‌های شبانه بانوان با ابزار موسیقی و بادگساری گرم و به‌یادماندنی شده است.

آثار هنری و اندیشه‌های ادبی یک‌ملت در تفکر و شیوه‌ی زیست‌ملت‌های دیگر صرف‌نظر از زبان، نژاد و فرهنگ‌های خاص اثرگذار است و معمولاً از برخورد آرا و اندیشه‌ها تفکری واحد و نظریه‌ای جدید پدید می‌آید. یکی از برکات برخورد آرا و اندیشه‌های ملت‌های مختلف شکل‌گیری ادبیات تطبیقی پیدایش نظریه‌های نوین و نقدهای تازه است که در نزدیک کردن اندیشه‌های بین‌المللی نقشی اساسی بر عهده دارد.

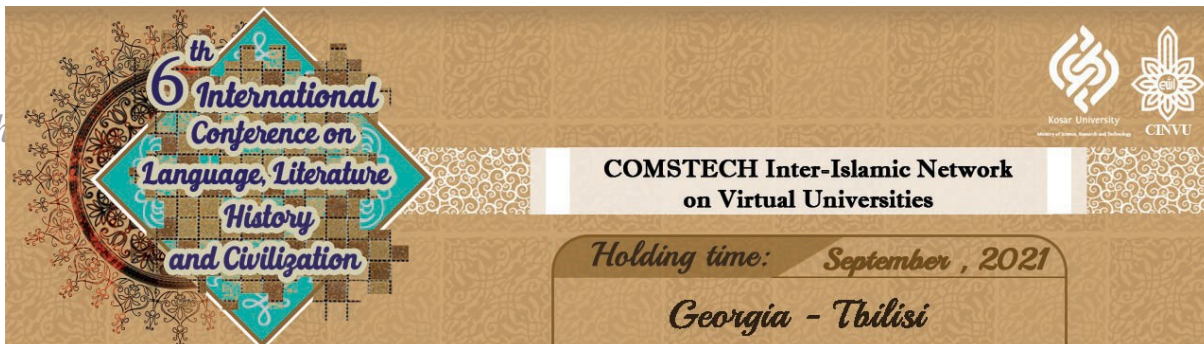
سخن‌پایانی در سرگذشت بهرام، این‌که: بهرام در آغاز هفت‌پیکر برای شکارگوری به تعقیب او پرداخت. داخل غاری شد و با کشتن اژدها و دادخواهی گورشایستگی خود را ثابت کرد و به گنج رسید. در پایان هفت‌پیکر نیز در تعقیب گوری به درون غار رفت. این بار نیز به گنج دست یافت، اما گنج جاودانگی. آنچه جستند او را نیافتند. نظامی



ندا می دهد: کسی که جایگاهش بر آسمان است، نمی توان او را در زمین یافت. جسم خاکی در زمین است ولی روح، آسمانی و متعلق به عالم بالاست.

فهرست منابع

۱. آذر، امیر اسماعیل، (۱۳۹۴)، ادبیات ایران در ادبیات جهان، تهران: نشر سخن
۲. احمدنژاد، کامل، (۱۳۷۹)، تحلیل آثار نظامی، تهران: علمی.
۳. تلمذحسین، (۱۳۷۹)، مرآت المثنوی، تصحیح و مقدمه، بهالدین خرمشاهی، تهران: نشر گفتار.
۴. بری، مایکل، (۱۳۸۵)، تفسیری بر هفت پیکر نظامی، ترجمه جلال علوی نیا، تهران: نشر نی.
۵. بورکهارت، تیتوس، (۱۳۸۶)، مبانی هنر اسلامی، ترجمه، امیر نصری، تهران: حقیقت.
۶. حمیدیان، سعید، (۱۳۷۹)، شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، جلد ۷-۶، تهران: نشر قطره.
۷. _____، _____، (۱۳۸۸)، آرمانشهر زیبایی، گفتارهایی در شیوه بیان نظامی، تهران: علم و دانش.
۸. رزمجو، حسین، (۱۳۷۲)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، با کاروان حله، انتشارات علمی، چاپ هفتم، ص ۱۹۵.
۱۰. _____، _____، (۱۳۶۹)، نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، جلد اول.
۱۱. _____، _____، (۱۳۷۲)، پیرگنجه در جستجوی ناکجاآباد، تهران: انتشارات علمی.
۱۲. شمیسا، سیروس، (۱۳۶۶)، فرهنگ تلمیحات، تهران، انتشارات فردوس، چاپ اول.
۱۳. صفا، ذبیح الله، (۱۳۳۹)، گنج سخن، انتشارات ابن سیماء، تهران: مقدمه.
۱۴. _____، _____، (۱۳۶۲)، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، جلد ۴.
۱۵. _____، _____، (۱۳۷۹)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: ققنوس.
۱۶. صفاری، کوبک (صورتگر)، (۱۳۵۷)، افسانه‌ها و داستان‌ها ایرانی در ادبیات انگلیسی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۱۷. عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین، (۱۹۷۴م)، هفت اختر به کوشش هاشم اوغلی، رحیم اوف، مسکو، روسیه، انتشارات دانش.
۱۸. فاضلی، قادر، (۱۳۸۸)، هفت پیکر، فرهنگ موضوعی آثار نظامی (۴)، تهران: انتشارات بین المللی الهدی
۱۹. محجوب، محمدجعفر، (۱۳۹۳)، از هفت پیکر تا هشت بهشت تأملاتی در شعر فارسی، تهران: مروارید.
۲۰. معین، محمد، (۱۳۳۸)، تحلیل هفت پیکر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. میرصادقی، جمال، (۱۳۷۷)، واژه نامه هنر داستان نویسی، تهران: کتاب مهناز.
۲۲. نامورمطلق، بهن، (۱۳۹۰)، درآمدی بر بینامتنیت، تهران: انتشارات سخن.
۲۳. نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۶۳)، سبعة، هفت پیکر، با تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: علمی.



۲۴. _____، (۱۳۷۶)، هفت پیکر، تصحیح سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره

۲۵. همایی، جلال الدین، (۱۳۷۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، مؤسسه نشر هما، چاپ هفتم.

۲۶. یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۶۹)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: سروش.

فهرست مقالات:

۱. یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، تحلیل نماد غار در هفت پیکر نظامی، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه

اصفهان، دوره‌ی جدید، شماره ۴.

۲. صدرایی، رقیه؛ ابراهیمی پور، آزاده، (۱۳۹۹)، تطبیق منظومه «لیلی و مجنون» و نمایه‌شنامه «سیرانو دو برژراک» از

منظر پیش‌متنیت ژرارژنت، مطالعات ادبیات تطبیقی، جیرفت، سال چهاردهم، ش ۵۶، صص ۵۳-۵۷.